



تحولات مؤسسات تمدنی - فرهنگی اصفهان

بین سال های ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ ش

با تأکید بر مطبوعات

مینار رهبران

کارشناس ارشد تاریخ

نداریم و دخالت در امور اداری، نکرده و تاجای ممکن از کمک هم دریغ نمی‌کنند. این درجه سختی و گرانی و مصائب وارده از کجا پیدا شده که همه را ورشکست و مهیوت کرده و برای حوائج زندگی ناچار وادار به خودکشی کرده است. اگر به تاریخ گذشته نگاه کنید به شما جواب می‌دهد در جنگ گذشته ما دارای حکومت مشروطه و ملی بودیم و کلاء ما هرچه بودند از طرف مردم انتخاب می‌شدند. در سازمان دولت مداخله نداشته برای عوام قریبی هم بود جانب ملت را رها نمی‌کردند.» (روزنامه اصفهان، ش ۲۵، ص ۱)

اصفهان که از شهرهای بزرگ ایران است در ایجاد تحولات جدید پیشرو بود. از این رو بهبود وضعیت راه‌ها و بازسازی خیابانهای شهر واجب می‌نمود. و همچنین ایجاد بازسازی سدهای اطراف اصفهان چه خاکی و چه بتونی در دستور کار دولت قرار گرفت. (اطلاعات، ش ۷۸۳، ص ۲) هر چند بسیاری از این تحولات در ابتدای راه بود، و بسیاری از طرحها به انجام نرسید، می‌توان ایجاد چنین تحولاتی را

از آن جا که تحولات عمده‌ای در بخشهای صنعت و فرهنگ در دوران رضا خان بوجود آمد، این برهه شایسته توجه است. از این رو در مقاله حاضر، به گوشه‌ای از مؤسسات تمدنی- فرهنگی آن دوران می‌پردازیم. هر چند هزینه این بار سنگین بر دوش مردم بود. بی‌توجهی به سنت جامعه ایرانی و علائق ویژه آن، به همراه فقدان نیروی متخصص به ناکار آمدی برنامه‌ریزی‌ها منجر شد. ویژگیهای خاص پهلوی اول و سیاستی که او اعمال می‌کرد، نیز در این سیر مؤثر بود. گزارشی از روزنامه اصفهان (در بعد از دوران رضاشاه) درباره وضعیت اجتماعی، نتایج صنعتی شدن و اصلاحات ناکام مانده را تبیین می‌کند.

«دولت قبل از جنگ بقدر احتیاج چند سال دارو خریداری کرده و انبارهای قشون و مالیه را پرکرده بود، چه شد که با یک تکان مختصر این همه ظاهرسازیها مقاومت نکرد و فرو ریخت و شاه کشور را ترک کرد و آن‌دستگاه مخوف از هم پاشید و ما را دچار بدبختی و سیه روزی کنونی کرد. سربازان خارجی دوستانه وارد شده اختلافی باهم

صاحب امتیاز و مدیر: میرزا محمد علی آشتیانی
چاپخانه: خیابان پست

درگاه خدای-توان مستند من اندازد
همه سعادت منگدشت از یک شهرین بار را
تعمیر و دست او از پیش بر سر دروی او
کشند مدارط اف دیگر اعراض حضرت هادی
بغلاف آقای امینی منوبه شده بودند
داده و مورد عقوبات شده باش فرار داده
گزارش کرده سالک اعانت حادثه شرو
نور و شمس سرح اصفهان و پرورشگاه یتیمان



وزارت داخله بلدیه اصفهان



بلدیه اصفهان
معاونت: میرزا حسن خان جلایی
معاونت: میرزا حسن خان جلایی

کتابخانه
کتابخانه

تشکر از...
تشکر از...
تشکر از...

«کارخانه‌های آلمانی ماشین آلات مورد نیاز کارخانه‌های نساجی اصفهان و کرمان، کارخانه‌های کاغذسازی اصفهان، جمع‌آوری و خشک کردن محصول چای در نواحی مختلف ایران و تنها کارخانه بیخ کشور را آماده می‌کردند.» (لنچافسکی، غرب و شوروی در ایران، صص ۱۹۰-۱۹۱)

حمایت سرمایه‌داران محلی نیز در ایجاد و توسعه تحولات صنایع جدید مؤثر بود. زیرا سرمایه‌دارانی که سرمایه اضافی خود را در راه صنایع جدید در اصفهان به کار می‌بردند، منجر به رونق صنایع جدید می‌شدند. صنایعی چون تأسیس کارخانه ریسندگی و بافندگی و تأسیس کارخانه برق و کارخانه سیگارسازی در اصفهان نمونه‌های برجسته از تحولات صنایع جدید با مشارکت سرمایه‌داران محلی بود.

عطاءالملک دهش به سال ۱۳۱۰ ش کارخانه برق را در اصفهان راه‌اندازی کرد. رسیدگی به وضعیت برق و روشنایی در اصفهان بر عهده دایره روشنایی بلدیه قرار گرفت. لذا برای استفاده بهینه از شبکه جدید برق کابل و سیم کشی هوایی مورد استفاده قرار گرفت (باختر، ش ۵۳۳، ص ۳).

گرچه استفاده از توتون و تنباکو به زمانهای خیلی دور از زمان رضاشاه می‌رسد. در دهه اول ۱۳۰۰ ش کارخانه‌هایی در ایران تأسیس شد که فعالیت خود را در دخانیات متمرکز کردند. نوع جدید دخانیات به صورت سیگار به بازار مصرف عرضه گردید. تبلیغاتی که در مصرف اینگونه دخانیات به کار می‌رفت، موجبی برای مصرف گسترده این نوع خاص دخانیات شد. لذا در شهرهای مختلف کشور

نقطه شروع آن دانست. مثلاً عبور راه آهن از محدوده شهر اصفهان ضروری بود. از این رو اقدامات اولیه برای تأسیس خط آهن در اصفهان در اواخر دوران رضا شاه انجام گرفت. «ساختمان راه اصفهان که این شهر تاریخی را بایستگاه خط آهن متصل می‌سازد، با تندى در پیشرفت است. از شهر تا دامنه خاکریزی و تسطیح آن تمام شده و مشغول ساختن پلها و تعمیرات لازم دیگر آن می‌باشد. از دامنه تا داران و نهر خلیج کار ساختمان آن در گردش و مشغول پل سازی و خاکریزی و تسطیح می‌باشد. بطور کلی در تمام امتداد این راه عده زیادی و دسته‌های مختلفی مشغول کار هستند.» (اطلاعات، ش ۵۷۷، ص ۱)

توسعه و گسترش خطوط ارتباطی - الکترونیکی از قبیل راه‌اندازی خطوط تلگراف و تلفن نیز در این دروه انجام شد. هر چند ایجاد تلفن در زمان ناصرالدین شاه در دستور کار دولت واقع شده بود. اما با تصویب مجلس شورای ملی در دهه اول ۱۳۰۰ ش توسعه خطوط تلفن در صدر امور قرار گرفت.

«داره تلفونخانه خط قم در نظر گرفته است که سیم تلفون از طهران تا اصفهان را مستقیماً دایر نمایند و برای این منظور... آقای میرزا جواد خان سامتی مدیر تلفونخانه به اطراف اصفهان عزیمت نمودند که پس از سرکشی به تلفونخانه‌های این راه سیم از نطنز تا اصفهان را امتداد و تا یکماه دیگر خاتمه دهند.» (اطلاعات، ش ۸۰۳، ص ۳)

ایجاد تحولات و صنایع جدید در ایران دوران رضاشاه با مشارکت کشور آلمان قابل ملاحظه بود.

سرمایه‌داران کارخانه‌های سیگارسازی تأسیس کردند.

مزارع کشاورزی اصفهان از دیرباز برای پرورش خشخاش مورد استفاده قرار می‌گرفت (اخگر، ش ۱۰۶، ص ۱). ازدیاد مصرف سیگار در جامعه موجبی برای ایجاد کارخانه‌های وارداتی سیگارسازی شد. در امر وارد نمودن کارخانه‌های سیگار در سال ۱۳۱۰ ش به اصفهان، آقای میرزا حسن خان سلطانی پیشقدم بود. مجله بلدیہ در شماره‌های ۷ و ۸ خود می‌نویسد:

«آقای میرزا حسن خان سلطانی نایب رئیس فعلی انجمن محترم بلدی ایشان ماشین آلات

مربوط به سیگار پیچی سیگار بری و لوازم دیگر اصفهان وارد کردند. که امروز بر اثر آن مجاهدات دیده می‌شود که سیگار آقای سلطانی در تمام ایران در درجه اول بشمار می‌رود. سیگار مؤسسه ایشان چه از حیث مصارف شهر و چه از جهت جنبه تجار و حمل بداخله و خارجه اولویت خود را احراز کرده است. آقا محمد قاسم تاج راستی هم به همین نحو ماشین آلات مربوط به سیگار بری و سیگار پیچی از خارجه وارد اصفهان نمودند.» (مجله بلدیہ، ش ۸، ص ۷، ۲۴)

کارخانه‌های نساجی نیز در ادامه تحولات صنایع در اصفهان بوجود آمد. سرمایه‌دارانی چون محمد حسین کازرونی، محمد مشکی، حاج محمد جعفر، حاج میرزا اسدالله مشهور به نقشینه و حاج محمد کاظم متقالی در راه اندازی صنایع نساجی اصفهان پیشقدم بودند. کارخانه وطن، کارخانه ریسندگی رحیم‌زاده و شرکاء، شرکت سهام ریسندگی و بافندگی زاینده رود اصفهان و کارخانه صنایع پشمبافی اصفهان از جمله کارخانه‌های نساجی شهر اصفهان بودند. اما عدم وجود نیروی متخصص داخلی، حمل و نقل نامناسب شهری و بین شهری، عدم توجه به عرضه و تقاضای اقتصادی و سوء مدیریت منجر به تعطیلی و ورشکستگی بسیاری از کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی شهر اصفهان شد. از این رو بسیاری از کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی در دهه‌های سوم و چهارم ۱۳۰۰ ش با



کوششهای پوپ، آندره گدار، ماکسیم سیرو و آقای صهبا در مرمت و بازشناسی آثار تاریخی اصفهان مؤثر گردید و جهانیان با آثار و ابنیه تاریخی اصفهان آشنا گردیدند.

مشکلات عمده‌ای روبه‌رو شدند. (محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ موسسات تمدن جدید در ایران، ج ۲، ص ۱۰۸-۱۱۳)

برنامه‌های اصلاحی و مرمت آثار تاریخی برای جلب توریست و امر فرهنگی نیز مورد توجه قرار گرفته بود. استخدام کارشناس از فرانسه چون آندره گدار در بهبود و توجه به آثار تاریخی مؤثر بود. از این رو موزه ایران باستان حدود سال ۱۳۱۳ ش در تهران تأسیس شد. به همین جهت، آقای صهبا نماینده اداره باستان‌شناسی در استان اصفهان مسئول رسیدگی به ابنیه تاریخی گردید. کوششهای پوپ، آندره گدار، ماکسیم سیرو و آقای صهبا در مرمت و

بازشناسی آثار تاریخی اصفهان مؤثر گردید و جهانیان با آثار و ابنیه تاریخی اصفهان آشنا گردیدند. (روزنامه باختر، ش ۵۶۳، ص ۳) هر چند بسیاری از اشیای تاریخی راهی موزه‌های کشورهای اروپایی گردید.

تأسیس بانک ملی ایران از دیگر تحولاتی بود که در زمان رضا شاه انجام شد. اما تأسیس بانک با وجود صرافیهای سنتی و اعتباری که بین صرافی‌ها و تجار بازار وجود داشت، با نوعی عدم توسعه اولیه بانکها همراه بود. به عبارت بهتر «شاید به روز درآوردن و دگرگونی بنیادی خدمات بانکی کشور ضروری بوده باشد، اما اگر توسعه و تکامل شبکه صرافی موجود ترغیب و حتی یک صرافی دولتی نمونه که به وسیله افراد کار آزموده در امور تجاری و اقتصادی سازماندهی و اداره می‌شد نیز تأسیس می‌گردید، احتمالاً کارهای بهتر و ارزان‌تر صورت می‌گرفت (کاتوزیان همایون، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۱۵۹). در اصفهان نیز بانک ملی در ۱۶ مرداد ۱۳۰۸ ش تأسیس گردید (اخگر، ش ۱۵۴، ص ۲). مستشار آلمانی، یعنی مسیو ایشتی، در رونق بانک ملی شعبه شهر اصفهان نقش فعالی برعهده داشت. با همت او بانک ملی اصفهان دروازه دولت تأسیس و راه اندازی گردید. (همان، ص ۲)

اطلاع‌رسانی به مردم درباره انواع بیماریها از علائم خاص بیماری گرفته تا طرز درمان ابتدائی و چگونگی مبارزه با سرایت بیماری از مهمترین رکنهای بهداشتی بود

که در اغلب روزنامه‌ها و مجلات چه در سراسر کشور و چه در شهرستانها و محله‌ها ستونی به آن اختصاص داده می‌شد. توصیه‌های بهداشتی به مادران باردار و زنان شیرده از مواردی بود، که در روزنامه‌ها به آن توجه می‌شد (روزنامه باخت. ش ۵۶۳، ص ۳). طرز ریشه کن کردن بیماریهایی مثل کچلی و آبله در هشدارهای بهداشتی و برنامه‌ها به وفور دیده می‌شد. مجله بلدیہ (ش ۷ و ۸، ص ۱۵) درباره مبارزه با بیماری کچلی چنین توضیح داده است:

«برای معالجه صحیح طبقه فقرا لازم است که مریضخانه مخصوصی جهت آنها تهیه نمود. زیرا این دسته از مریض‌ها به هیچ وجه قادر به معالجه خود نبوده و حتی اگر برق هم جهت آنها مجاناً گذارده شود. بواسطه فقدان وسائل نظافت، عدم فهم و سواد هرگز کچلی آنها علاج نشده وقت و پول بی‌جهت برای آنها مصرف شده است. این طبقه اشخاص را باید حتماً در مریضخانه مخصوص که تمام وسایل ضد عفونی و پرستاری و برق و غیره در آنجا موجود بوده باشد در تحت معالجه صحیح قرار داده و در اندک مدتی آنها را معالجه نمود تا بدین‌وسیله جلوگیری کامل از سرایت مرض به دیگران نیز بعمل آمده باشد. برای طبقه متوسطین و اغنیا معالجه در خارج از مریضخانه بخوبی ممکن و نتایج رضایت بخش است.» (مجله بلدیہ، ش ۷ و ۸، ص ۱۹)

طی مصوبات مجلس نیز برای درمان بیماری آبله اداره

صحة کل مملکت تلفیح اجباری را لازم دانست (اطلاعات، ش ۷۷۴، ص ۲). همچنین برای تأمین و تأسیس بیمارستان و داروخانه صلیحة بلدی در اداره بلدیہ اصفهان تشکیل شد. تا بدین‌وسیله بر تأسیس بیمارستانها و چگونگی عملکرد بیمارستانها نظارت داشته باشد.

سرشماری از افراد مختلف جامعه، چه شهری و چه روستائی، در برنامه‌ریزی‌های آتی دولت بهبود بخشید. در ایران از پیشگامان طرح سرشماری و سجل احوال، حاج میرزا حسین‌خان مشیرالدوله سپهسالار بود. اما او به دلایل مختلف نتوانست در اجرای این طرح موفق باشد. (روزنامه افکار، ش ۸۶، ص ۱) مرحله احصاء نفوس و سرشماری تا زمان ریاست وزرائی و وثوق الدوله انجام نشد. تا آنکه فیروز میرزا نصرت الدوله، وزیر عدلیه، اهمیت سرشماری و آمار را گوشزد کرد. اما تنها شهر تهران مد نظر گرفته شد. تا آنکه در سال ۱۳۰۴ ش قانون سبجل احوال برای تمام شهرستانها به تصویب مجلس شورای ملی رسید (همان، ص ۱).

اداره ثبت اسناد و احوال استان اصفهان نیز در سال ۱۳۰۷ ش تأسیس شد. این اداره در آن زمان با نام اداره احصائیه و سبجل احوال شناخته می‌شد. مشکلات عمده این اداره عدم پرداخت حقوق کارمندان آن بود. این عدم پرداخت حقوق کارمندان چندان شدت یافته بود، که عده‌ای از کارمندان زندگانی سختی را می‌گذراندند. علاوه بر عدم





پرداخت حقوق کارمندان، نواقصی که در بعضی قانونهای اداره احصائیه و سبجل احوال وجود داشت، انجام کارها را به تعویق می‌انداخت (روزنامه اخگر، ش ۹۸، ص ۱).

اداره سرشماری شهر اصفهان برای نظم و سرعت بخشیدن به کار خود روز جمعه ۶ دی ماه ۱۳۱۹ ش را مبدای برای سرشماری شهر اصفهان قرار داد. مخبر روزنامه باختر در این مورد نوشته است:

«مأمورین سرشماری اعزامی از مرکز مرتباً مشغول نمره گذاری خانه‌ها و اماکن شهری بوده و به طوری که پیش‌بینی می‌شود تا آخر این هفته نمره‌گذاری به پایان خواهد رسید. به علاوه شهر اصفهان را به پنج بخش مطابق تقسیماتی که برای کلانتری‌ها و نواحی مربوط بدان تعیین شده تقسیم نموده‌اند. اضافه اینکه تا شعاع شش کیلومتر هر بخش ضمیمه حوزه سرشماری خواهد بود. رؤسای هر قسمت نیز انتخاب و به کمک مأمورین

مشغول اقدامات ضروری شده‌اند. نقشه‌بردارهای شهرداری مشغول نقشه‌برداری شهر و بخشهای آن می‌باشند، و مأمورین نقشه بردار اداره آمار به تنظیم نقشه شعاع شش کیلومتری اصفهان پرداخته‌اند.» (باختر، ش ۵۲۸، ص ۲)

گسترش شهر و نیازهای مورد احتیاج شهر و شهروندان لزوم ایجاد سازمانی را برای رفع مشکلات شهر ایجاد می‌کرد. این سازمان تشکل یافته همان شهرداری یا به اصطلاح آن روز بلدیها بود، که جزء مؤسسات تمدنی به حساب می‌آید. کمیسیون بودجه در سال ۱۳۰۷ ش. با مشخص نمودن بودجه مورد نیاز بلدیها بر اعتبارات بلدیهای پایتخت و شهرستانها بسی افزود.» (اطلاعات، ش ۷۷۹، ص ۱)

بلدیها وظایف گوناگونی بر عهده داشتند، از وظایف مهم بلدیها که از مؤسسات تمدنی به شمار می‌آمدند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: رسیدگی به وضعیت ساختمان-سازی در سطح شهر، رسیدگی به وضعیت روشنایی شهر، پاک‌سازی شهری، اخذ عوارض از مکاریان و عرابه‌چیان، رسیدگی به افزایش قیمت نوشیدنیها، مالیات بر اقسام

نمایش، تأسیس پلهای جدید، ایجاد مریضخانه، ایجاد مهمانخانه، نظارت بر فاصله چاه‌های دفع فاضلاب با چاه‌های آب آشامیدنی، ایجاد خیابانهای عریض در شهر، رسیدگی به وضعیت بهداشتی توزیع گوشتهای شهر، تأسیس کتابخانه، درختکاری در معابر شهر، ایجاد مغازه متناسب با احتیاجهای همگان، مرمت قناتها، مرمت آب انبارها، مرمت جویبارها، نقشه‌کشی ساختمانهای شهری، تأسیس دارالمساکین، تبلیغات لازم برای ورزش و تربیت بدنی، نظارت بر لزوم صحت و سلامت یخچالهای اصفهان و تأسیس دارالرضاعه (شیرخوارگاه)

(مجه بدیه، ش ۶۵۰۲، ص ۲)

ریاست اداره بلدیها را وزارت داخله معین می‌کرد و مسئولیت رسیدگی به اجرای اصلاحات بلدیها را برعهده داشت. این اصلاحات را دولت و انجمن بلدی تصویب

می‌کرد. همچنین انجمن بلدی هر منطقه «از نمایندگان طبقات تجار و اصناف و مالکین اعم از مالکین مستغلات و مالکین املاک مزروعی آن شهر و یا قصبه تشکیل می‌شد. عمده اعضا انجمن بلدی در پایتخت و سایر شهرها و قصبات بر حسب مقتضیات محل از شش تا دوازده نفر بود. شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندهگان و طرز انتخاب و مدت تصدی اعضا انجمن و سایر وظایف آنها مطابق نظامنامه تاکه به تصویب کمیسیون داخله مجلس شورای ملی می‌رسید، معین می‌شد (مجه بدیه، ش ۱، ص ۲).

۵ ناحیه بلدیها اصفهان شامل: ناحیه بلدیها کوچه جلو مدرسه شمس آباد؛ ناحیه ۲ بلدیها، جنب کمیساریای ناحیه ۲؛ ناحیه ۳ بلدیها، کوچه امامزاده اسماعیل منزل حاجی سرهنگ کوپائی؛ ناحیه ۴ بلدیها، خیابان ملک جلو کوچه آقای رضا ملک؛ ناحیه ۵ بلدیها، خیابان جلفا محل سابق کمیساریای جلفا بود (مجه بدیه، ش ۴، ص ۴).

رسیدگی به وضعیت نور شهر و چراغ‌گذاری، ایجاد خیابانهای مسطح و عریض، نظارت بر دفع فاضلابهای

بر طبق احصائیه سال ۱۳۰۸ ش

شهر اصفهان و توابع آن

«دارای ۴۱ باب مدرسه دولتی و

۸ باب مدرسه ملی و ۱ باب

خصوصی و ۱۴ باب خارجی و

۱۸ باب قدیمه و ۵۶ باب مکاتب

محللی بود. تعداد محصل ذکور

در این مدارس ۷۴۷۴ نفر بود

واناث ۷۲۴ نفر و طلاب علوم

دینی ۳۲۹ نفر بود.

تشکیلات نظامیه حکومتی همچنین به دو شاخه مرکز و ولایات تقسیم می‌شد. شهربانی ولایات بزرگ شامل کابینه یا دفتر، اداره پلیس، اداره تأمینات، اداره مجلس، اداره نفتیش کل، اداره کل تذکره، دایره سجلات، دایره محاسبات و مباشرت، دایره صحیحه و دایره سیاسی بود (همان، صص ۱۱۰-۱۱۱).



بهر حال ارتش و نظامی که رضا شاه، تمام توان خود را برای بهبود وضعیت اداری و کاربردی آن مصرف کرده بود، نتوانست در برابر حمله متفقین در شهریور ۱۳۲۰ ش ایستادگی نماید. لذا تشکیلات ارتش و نظمی رضاشاهی فرو پاشید.

از عملکردهای نااثربخیز دوران رضاشاه، موضوع اتحاد لباس و کشف حجاب بود که واکنش منفی مردم ایران را به دنبال داشت. مخبرالسلطنه نخست وزیر دوران حکومت رضاشاه با این تغییرات و تصمیمها درگیر بود. یکی از این تغییرات که واکنشهای زیاد مردم را به همراه داشت، اتحاد لباس بود. بدین گونه که در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷ ش داور [وزیر عدلیه] قانونی مدنی را که مشتمل بر ۹۵ ماده بود، به پیوست ماده واحده‌ای به مجلس برد، به دنبال آن قانون وحدت

کارخانه‌های صنعتی شهر اصفهان و رسیدگی به وضعیت کتابخانه‌های شهری اصفهان، ایجاد و احداث مریضخانه خورشید، رسیدگی به وضعیت گران‌فروشی، رسیدگی به وضعیت بهداشتی دام‌های شهر اصفهان، رسیدگی به وضعیت آسیابها و تهیه آرد گندم و تأسیس مهمانخانه و دارالرضاعه و دارالمساکین در محدوده وظایف بلدیهای نواحی پنجگانه شهر اصفهان واقع بود (باختر، ش ۵۲۳، ص ۳). یکی دیگر از مؤسسات تمدنی عدلیه‌ها بود. تشکیل عدلیه برای رسیدگی به مشکلات حقوقی امری واجب می‌نمود. لذا در دوران رضا شاه با تشکیل کمیسیون‌های حقوقی سعی شد تا اصلاحاتی در سیستم قضائی کشور بوجود آید. اما این حرکت با مشکلات عدیده‌ای مواجه شد. روزنامه اطلاعات در این مورد نوشته است:

«در کمیسیون قوانین عدلیه در خصوص رفع نواقص تشکیلات عدلیه‌های ولایات و تأسیس صلحیه‌ها و تکمیل مؤسسات فعلی عدلیه‌های اغلب نقاط بود. هر یک از آقایان اعضای کمیسیون احتیاجات ولایات را در این قسمت متذکر شده تقاضا کرده‌اند زودتر در این باب تصمیمی اتخاذ و نقاطی عدلیه هستند، تشکیلات آن را داده بعلاوه نواقصی که در پاره‌ای نقاط نیز هست مرتفع سازند» (روزنامه اطلاعات، ش ۸۳۰، ص ۲).

عدلیه در استان اصفهان با مشکلاتی چند روبه‌رو بود. از آن جمله: کمبود نیروی متخصص و محقق در رشته حقوق قضائی، سودجوییهای افراد فرصت طلب، کمبود نیروی انسانی در تشکیلات اداری و حقوقی، گستردگی استان اصفهان و کمبود اداره‌های حقوقی، قضائی و عدم اجرای صحیح قوانین حقوقی و قضائی (اختر، ش ۱۳۱، ص ۱).

رضاشاه برای تثبیت قدرت خود به سازمان نظامی گسترده و منظم نیازمند بود. بنابراین، برای رسیدگی به وضعیت انتخاب مجلس و اعمال قدرت بر تمام ارکان سیاسی جامعه وجود نظمی‌ای مطیع اوامر شاهانه در سطح ملی لازم می‌نمود. از این رو تشکیلات نظمی شامل پلیس شهری (شهربانی) و پلیس روستائی (ژاندارمری) مدنظر گرفته شد. اصفهان جزء مناطقی بود که شهربانی مستقل داشت (تفرشی، مرتضی، پلیس خفیه ایران، ص ۲۵).

لباس در ۱۶ آذر همان سال به تصویب مجلس رسید (روزنامه اخگر، ش ۶۵، ص ۱ و روزنامه نامید، ش ۶۶، ص ۲).

فصل اول ماده ۱- لباس متحدالشکل که موسوم به لباس پهلوی خواهد بود. عبارتست از کلاه پهلوی و اقسام لباس کوتاه از نیم تنه (یقه عربی یا یقه برگردان، پیراهن و غیره و شلوار اعم از بلند یا کوتاه یا مچ پیچدار).

ماده ۲- پوشیدن لباس دیگر جز آنچه در ماده اول ذکر شده است و همچنین بستن شال ممنوع است.

ماده ۳- برای ساکنین شهرها بالا پوش معمولی عبارت است از اقسام پالتولی بالا پوشهای دیگر که برای حفظ از سرما در موقع مسافرت استعمال می شود از این قاعده مستثنی است.

ماده ۴- کلاه پهلوی باید متحدالشکل و بدون علائم ممیزه باشد و استعمال کلاه از اجناس که رنگ آنها زننده باشد ممنوع است.

ماده ۵- اولیای کودکان ذکوری که موقع لباس معمولی پوشیدن آنها رسیده باشد مسئول پوشیدن لباس متحدالشکل آنها خواهند بود.

ماده ۶- شوفرها و میکانیسین ها و آهنگران و شکارچیان در استعمال کلاه مخصوص خود در موقع اشتغال به کار آزادند.

ماده ۷- در مواقع کار پوشیدن پیراهن بلند و آویختن پیش بندی برای کارگران آزاد است.

فصل دوم ماده ۸- مراجع تقلید مذکور در فقره ۱۱ ماده ۲ قانون متحدالشکل نمودن البسه عبارتند از اشخاصی که مرجعیت و قبول عامه آنها حیا و میتا مسلم باشد از قبیل مرجوعین، آیت الله شیرازی، خراسانی، مازندرانی و یزدی و حضرات آیات الله حاج شیخ عبدالکریم نائینی، اصفهانی.

ماده ۹- بجهة مجاز مذکور در فقره ۱۱ از ماده ۲ قانون به اشخاصی اطلاق می شود که یکی از مراجع تقلید تصدیق و اجازه نامه اجتهاد در دست داشته و شغل شاغل آنها متصدی



همت و کوشش فرهنگ

دوستانی مانند امیرقلی امینی،

عبدالوهاب گلشن، میرزا عباس

خان متخلص به شیدا،

محمدعلی مکرّم، سید

ابوالحسن فروز، فضل الله

کامکار و... در اشاعه و گسترش

روزنامه نگاری مؤثر بود.

امور شرعیه باشد. تبصره- حکام شرع عدلیه در حکم مجتهدین مجاز خواهند بود.

ماده ۱۰- در صورتیکه در قصبات اشخاصی که دارای اجازه نامه از طرف مراجع تقلید باشند وجود نداشته باشند.

ماده ۱۱- مفتیان اهل سنت و جماعت مذکوره در فقره ۳ از ماده ۲ قانون کسانی هستند که در جامعه اهل تسنن مقبولیت عامه داشته و از دو نفر مفتیان مسلم اهل سنت و جماعت اجازه فتوی داشته باشند.

ماده ۱۲- پیش نماز دارای محراب مذکور در فقره ۴ از ماده ۲ قانون کسی است که در یکی از مساجد دارای محراب مخصوصی بوده و هر روز نماز جماعت را در آن محراب اقامه نماید.

ماده ۱۳- محدثین مذکور در فقره ۵ از ماده ۲ قانون کسانی هستند که قوه تشخیص آنها بوسیله ۲ نفر از مجتهدین مجاز تصدیق شده باشند. علاوه بر این باید معروف به حسن اخلاق باشند.

ماده ۱۴- طلاب مشتغلین به فقه و اصول مذکور در فقره ۶ از ماده ۲ قانون عبارت از اشخاصی که استمراراً به تحصیل فقه و اصول مشغول بوده و از طرف وزارت معارف بر طبق مخصوص به آنها تصدیق طلبگی داده شده باشد.

طبق این نظامنامه به مردم کشور ایران متحدالشکل شدن لباس تکلیف شده بود. این در حالی بود که حاکمان وقت، سنت و اعتقادات مذهبی مردم ایران را به درستی درک نکرده بودند. هر چند تعدادی از روزنامه های سخنگوی دربار و حکومت وقت تصویب قانون متحدالشکل کردن لباس را مورد تأیید قرار دادند (روزنامه نامید، ش ۱۳، ص ۲۳) اما کسانی بودند که می دانستند تمام پیشرفتهای اروپا از پوشیدن نوعی لباسی خاص نیست! بلکه «ترقی اروپا در افزایش است نه در اسکی و فوتبال بازی...» (هدایت، مخبرالسلطنه، خاطرات و خطرات، ص ۲۰۵).

پس از این مرحله رضا شاه فرمان کشف حجاب را در ۱۷ دی ۱۳۱۴ ش. ۱۹۳۱ م صادر نمود. مخبرالسلطنه هدایت در این موضوع نوشته که:

«اواخر ریاست من در جلسه‌ای از جلسات هیئت که اسهام صادر و وارد محدود می‌شد، تیمور تاش کلاه زنانه را داخل امتعه مجاز کرد. گفتم چه حاجت؟ گفت لازم می‌شود گوشه پرده پرگرام ده ساله بالا رفت. قصد من از بیوگرافی که به شاه عرض کردم این بود که بجای چادر روپوش نجیب و محتوی برقرار شود که زینت زن جز صورت و کفین پوشیده باشد. چنانچه در مکه دیده بودم و در شرع مقرر است بالجمله امر صادر شد که از اول فروردین ۱۳۱۴ مردها کلاه فرنگی (لگنی) بر سر بگذارند و زنها چادر را ترک کنند. کلاه اجنبی ملیت را از بین برد و برداشتن چادر عفت را پرده برداشت. زنها لباس بلند پوشیدند و روسری بر افکندند و این حجاب شرعی بود. پلیس دستور یافت روسری را از سر زنها بکشد، روسری‌ها پاره شد و اگر ارزش داشت تصاحب، مدتی برهنه زن و مرد محل را دعوت کنند که اختلاط عادی شود ... در ملاقات، روزی شاه کلاه مرا برداشت و گفت حالا این چطور است؟ گفتم فی الجمله از آفتاب و باران حفظ می‌کند اما آن کلاه که داشتیم اسمش بهتر بود. آشفته چند قدمی حرکت فرمودند گفتند: آخر من می‌خواهم هم‌رنگ شویم که ما را مسخره نکنند. گفتم البته مصلحتی در نظر گرفته‌اند. در دلم گفتم زیر کلاه است که مسخره می‌کنند و تقلیدهای بی‌حکمت، معاشرت‌ها امروز محل آسایش مضر اقتصاد و مخرب اخلاق است و داعی به فحشای عمومی کابین منم طاوس علیین شده...» (همان، صص ۴۰۸-۴۰۷)

شهر اصفهان نیز چون شهرهای دیگر در موج ضدیت با کشف حجاب شرکت می‌کرد. گزارشهای شهربانی حاکی از مخالفت مردم بود. به‌ویژه اعلامیه‌های مخالفت با کشف حجاب در مجالس روضه خوانی پخش می‌شد (جعفری، مرتضی و دیگران، واقعه کشف حجاب، ص ۴۰۸). آنچه مسلم است، آزادی زنان و رعایت حقوق آنان با توجه به زمینه‌های سنتی-فرهنگی بحثی بوده که می‌بایست مدنظر گرفته می‌شد. متأسفانه بطور جدی در این زمینه تغییری حادث نشد. بلکه به ظواهری چون برداشتن حجاب توجه شد (روزنامه‌نامهید، ش ۴۵، ص ۱).

رسیدگی به وضعیت آموزش و پرورش در جامعه یکی از معیارهای با ارزش برای تعیین میزان فرهنگ آن جامعه

است. در دوران پهلوی اول وزارت فرهنگ مسئولیت این مهم را برعهده گرفت. تمام مدارس و مکاتب تحت ریاست عالی وزارت علوم و معارف قرار داشت. وزیر فرهنگ در رأس وزارت علوم و معارف جای داشت. از جمله وظایف وزیر فرهنگ: اجرای قوانین مخصوصاً قوانین مربوط به آموزش و پرورش، بسط تعلیمات ابتدائی، تعمیم تحصیلات متوسطه و عالی، تأسیس ادارات لازم در تهران و ولایات، نصب و عزل کلیه اعضای مدارس و ادارات طبق قوانین استخدامی صرف و جوه عمومی مطابق قوانین و مقررات مالی، نظارت بر امور دانشگاه‌ها، ارتباط با مؤسسات فرهنگی ممالک خارجه، نظارت بر کلیه اوقاف کشور (صدیق، عیسی، تاریخ فرهنگ ایران، ص ۴۴۶).

اجرای نظام آموزش اجباری و عمومی در ایران قرن بیستم و برنامه‌های آموزشی جدید به ادارات شکل سازمان یافته‌تری داد. همچنین در برنامه‌های آتی دولت مؤثر بود. مدارس به سه دسته رسمی، غیر رسمی و مدارس علوم دینی تقسیم می‌شد. مدارس رسمی از طرف دولت اداره می‌شد. ولی مدارس غیر رسمی یا ملی، مکتب‌خانه‌ها را شامل می‌شد. مدارس علوم دینی نیز اختصاص به آموزش علوم دینی و قرآنی داشت.

شهر اصفهان نیز در مسیر تکاملی آموزش و پرورش قرار گرفت. از این رو مرحله تغییر شکل یافتن از مکتب‌خانه‌ها به سوی مدارس جدید بطور بطئی در حال انجام شدن بود. برای تشکیل مدارس جدید از خانه‌های بزرگ قدیمی استفاده می‌شد. بر طبق احصائیه سال ۱۳۰۸ ش شهر اصفهان و توابع آن «دارای ۴۱ باب مدرسه دولتی و ۸ باب مدرسه ملی و ۱ باب خصوصی و ۱۴ باب خارجی و ۱۸ باب قدیمه و ۵۶ باب مکاتب محلی بود. تعداد محل ذکور در این مدارس ۷۴۷۴ نفر بود و اناث ۷۲۴ نفر و طلاب علوم دینی ۳۴۹ نفر بود» (اطلاعات، ش ۹۰، ص ۲).

مجموعه‌های آموزشی برای دختران و پسران در شهرهای بزرگ جداگانه مدنظر گرفته شد، از این رو دبستان دخترانه دارالمعلمات در اصفهان تأسیس گردید، و بعدها دانشسرای دختران نیز برای تحصیل خانمها تأسیس شد. اداره معارف استان اصفهان مدارس را چون مدرسه چهارسوق، صارمیه و دبیرستان سعدی را به آموزش پسران

اختصاص داد (ایمانیه، مجتبی، تاریخ فرهنگ اصفهان، صص ۱۹۹-۲۰۱).

هم زمان با تأسیس مدارس به فرم جدید، تربیت جسمانی نیز اهمیت یافت. در مدارس اولیه، ورزش عبارت بود از دویدن و تفنگهای چوبی درست کردن و مشق کردن، علت اصلی آن مریبان آنها بود که بیشتر نظامی بودند این تفنگهای چوبی را هر دفعه از قورخانه به رسم امانت می گرفتند و دو مرتبه پس می فرستادند. کم کم فوتبال در مدارس جانی بازکرد و ورزش منظم با ورود رجبعلی ژیمناز به اصفهان شروع شد. او اولین معلم ورزش بود. و رشته تخصصی او ژیمناستیک بود که برای تعلیم ورزش به اصفهان آمد. ورزشهایی که او تعلیم می داد عبارت بود از: ژیمناستیک، مشق های نظامی، فوتبال، دویدن، پرش و ورزشهای طبیعی مانند بالا رفتن از درخت و دیوار و امثال آن، پس از اینکه یک دوره از دانش آموزان را تعلیم داد، افرادی مانند غلامعلی شایگان و اسدالله ورزنده تربیت شدند. این دو نفر از اولین معلمین ورزش اصفهان به شمار می روند. سازمان و تشکیلات کنونی ورزش اصفهان به طور صحیح و مرتب توسط آقای اسدالله ورزنده بنیان گذاشته شده و ایشان را می توان بنیانگذار ورزش در اصفهان و شهر یزد دانست (همان ۷ صص ۲۳۸-۲۳۷).

یکی از رویکردهای مؤسسات تمدنی در شهرهای بزرگ تشکیل و تأسیس چاپخانه ها و به تبع آن چاپ و نشر روزنامه ها و مجلات گوناگون است که از غرب نشئت گرفته بود. با توجه به اینکه روزنامه نویسی به معنی جدید پیشه و هنر دیرینه نیست و بیش از چهار قرن در عالم سابقه وجود ندارد، از این رو پیدایش روزنامه و روزنامه نویسی در مغرب زمین تحولی عظیم در جهان متمدن بوجود آورد.

چاپ و نشر مطبوعات ایران، در زمان قاجاریه روی نمود. به هر صورت نشر روزنامه ها و مجلات مختلف از زمان قاجاریه متداول شد. در دوران رضاشاه مطبوعات زیر نظر حاکمان وقت بود. به عبارتی، مقاله ها و نوشته ها بایستی دارای مهر روا بود تا چاپ و نشر شود. شرط روایی مقالات و نوشته ها این بود که برضد سلطنت مشروطه نوشته نشده و مبلغ مرام اشتراکی هم نباشد (تفرشی، مرتضی، پلیس خفیه ایران، ص ۱۶۵).

رضاشاه قبل از به سلطنت رسیدن از هر عملی برای نفوذ

در مطبوعات به نفع خود استفاده می کرد. تطمیع تعدادی از مدیران مطبوعات و حتی آزار و اذیت مدیران تعدادی از روزنامه ها مانند روزنامه ستاره ایران و روزنامه وطن در دستور کار رضاخان قرار داشت. در واقع روزنامه ها و مجلات میدانی برای عرضه اهداف رضا خانی به حساب می آمد. ترور محمدرضا عشقی [شاعر عصر مشروطیت] نمادی از ترور مخالفان و بستن زبان آنان توسط رضا شاه بود (آوری پیتز، تاریخ معاصر ایران، صص ۴۹۹-۵۰۱).

در زمان پهلوی اول روزنامه های مختلفی در اصفهان منتشر می شد. روزنامه هایی چون اخگر، اختر مسعود، باختر، سعادت، ایران سحاب، صحت، عرفان، عصر پهلوی، کاشف الاسرار، روزنامه لوی اسلام و ... در اصفهان چاپ و نشر شد. همت و کوشش فرهنگ دوستانی مانند امیرقلی امینی، عبدالوهاب گلشن، میرزا عباس خان متخلص به شیدا، محمدعلی مکرم، سید ابوالحسن فروز، فضل الله کامکار و ... در اشاعه و گسترش روزنامه نگاری مؤثر بود (صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۳، ص ۳۱).

اما بسیاری از این روزنامه ها عمری کوتاه داشتند. یکی از مواردی که منجر به توقیف روزنامه ها می شد، آن بود که مطالبی علیه رژیم حاکم منتشر می کردند. روزنامه مفتش ایران از آن جمله است. نشر مطالبی علیه رژیم پهلوی منجر به تعطیلی و توقیف روزنامه مفتش ایران شد. همچنین تعدادی از دفاتر روزنامه به دلیل عدم علاقه عمومی و کمبود مالی تعطیل می شد. روزنامه نور شرق به نویسندگی شیخ نورالله دهاقانی بواسطه کمبود مالی تعطیل گردید (همان، ج ۴، ص ۲۳۰). آنچه بارز است بسیاری از روزنامه ها پس از شهریور ۱۳۲۰ ش متحول شدند. تعدادی از مدیران روزنامه ها اختتام کار خود را اعلام کردند و تعدادی از مدیران با تغییر نام و روش کار روزنامه به نشر مجدد روزنامه خود پرداختند؛ از جمله روزنامه اخگر که پس از ۱۳۲۲ ش با نام روزنامه اصفهان به مدیریت امیرقلی امینی به کار خود ادامه داد.

اگر چه رضا شاه آرمان های چندی برای ایران در سر داشت. استبداد و خودکامگی که در پیش گرفته بود، مانع بزرگی برای پیشبرد اهداف بلند او مدت بود. کمبود نیروی متخصص در تمام زمینه ها بر مشکلات بسی افزوده بود. به تعبیر بلوشر: «علاقه ایرانیان بیشتر به فنون و صنایع اروپا

معطوف بود تا به علوم عقلی آن، زیرا آنها صنایع و فنون را برای رونق بخشیدن و به حرکت در آوردن مملکت لازم می‌شمردند، بدون اینکه چندان در اندیشه باشند که یکی از آنها بدون وجود دیگری میسر نیست. به همین دلیل هم ایرانیان از دوره رنسانس پیروی نکردند و همشان مصروف این بود که ماشینها و ابزارها را وارد کنند و دانشجویان خود را بیشتر به دانشکده‌های فنی می‌فرستادند تا به رشته‌های علوم عقلی.» (بلوشر، سفرنامه، ص ۲۳)

رضاشاه نیز به قدرت معجزه‌آسای ماشین اعتقاد داشت. اما بی‌توجهی به رشد اندیشه‌ها و سنتهای ایرانی سد محکمی در برابر صنایع وارداتی رضا شاهی بود. در واقع بحران نوگرایی با نوعی مصرف‌گرایی عجین شده بود. ثروت کشور در اختیار شاه بود، و عامه مردم از وضعیت بد اقتصادی شکیبائی خود را از دست داده بودند. پرفسور همایون کاتوزیان به زیبایی اوضاع آن زمان را ترسیم نموده است آنجا که می‌نویسد:

«رشد صنایع تولید، افزایش ظرفیت و سرمایه آن در نتیجه کاربرد فزاینده تکنولوژی خارجی، افزایش تعداد و سهم انحصارات دولتی و خصوصی در تولیدات صنعتی و تجاری، بوروکراتیزه شدن بیشتر زندگی و کار. ایجاد ظرفیت تولیدی زاید در نتیجه عدم توجه به وابستگی متقابل صنایع مختلف در سیاستهای سرمایه‌گذاری دولت؛ اتلاف مضاعف سرمایه‌گذاری در حراجهای آموزشی گزاف در جایی که از سویی برای فارغ التحصیلان جدید اشتغال مولدی وجود نداشت و از سوی دیگر دولت به ایجاد مشاغل غیرمولد و افزایش تعداد میز و صندلیهای دفتری وادار می‌شد؛ و جز اینها از این گذشته افزایش‌هایی که در مالیات ارضی صورت می‌گرفت، مالکان را به سود دولت زیر فشار قرار می‌داد، و اعضاء دولتی تجارت خارجی و نیز عرصه‌های مهمی از تجارت داخلی، تاجران را از بخش وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی محروم می‌کرد...» (کاتوزیان، همایون، اقتصاد سیاسی ایران، صص ۱۷۹-۱۸۰)

بدینگونه به‌طور عملی واردات جدید چه در بخش صنایع و چه غیر آن در پیشرفت و توسعه اقتصادی، فرهنگی کشور ایران مؤثر نیفتاد، و اهداف بلند مدت تأسیس مؤسسات تمدنی بصورت فعال در نیامد.

روزنامه **اخگر** که در این دوره چاپ شده، یک دوره از ۱۲۹۹ ش تا ۱۳۰۷ به سرپرستی فتح‌الله وزیرزاده و دوره دوم

از ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۲ ش منتشر می‌شد. روزنامه **اخگر** اطلاعاتی در مورد وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی اصفهان عرضه می‌کرد. همچنین مطالبی در مورد کشورهای خارجی ارائه می‌داد (اخگر، ش ۶۳، ص ۲). انتشار اولیه روزنامه به صورت غیر منظم بود. دوره دوم روزنامه به مدیریت امیرقلی امینی بود. در واقع پس از توقیف تمام روزنامه‌ها در ۱۳۲۲ ش روزنامه **اخگر** نیز بسته شد. اما به کوشش امیرقلی امینی تحت عنوان روزنامه **اصفهان** چاپ شد «[امیرقلی] امینی با اینکه از اوان طفولیت به علت عارضه دچار فلج گردیده بود و نیمی از بدن او بی‌حس مانده بود مع ذلک دارای پشت کار زیاد و اراده قوی بود و با وصف بیماری توانسته بود به تأسیس پرورشگاه یتیمان و عضویت و ریاست انجمن شهرداری خدمات گرانبھائی به همشهریان خود بنماید. از اقدامات دیگر امینی تألیف کتاب از جمله داستانهای امثال در دو جلد می‌باشد» (صدر هاشم محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۱، ص ۱۷۴)

روزنامه **اختر** مسعود نیز به سردبیری عبدالوهاب گلشن ایران پور در سال ۱۲۹۸ ش منتشر می‌شد. این روزنامه حاوی مطلب علمی، ادبی، اخلاقی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی بود. از سال هشتم سردبیری روزنامه **اختر** مسعود تحت نظر میرزا محمدعلی دانش خوارسگانی قرار گرفت. سبک نگارش روزنامه در این سطح بیشتر حالت فکاهی به خود گرفت. به هر صورت انتشار روزنامه تا سال پانزدهم ادامه یافت (همان، صص ۶۷-۷۰).

مجله باختر به صاحب امتیازی سیف‌پور فاطمی و مدیریت امیر قلی امینی به سال ۱۳۱۲ ش. منتشر می‌شد. مقالاتی در زمینه ادبی، علمی و اجتماعی در باختر منتشر می‌شد. **مجله باختر** تنها ۲ سال منتشر شد و بعدها به صورت روزنامه منتشر شد. روزنامه **باختر** به مدیریت سید نصرالله سیف‌پور اداره می‌شد و اما پس از انصراف سید نصرالله سیف‌پور به برادر ایشان یعنی حسین فاطمی واگذار شد. روزنامه **بستان** نیز در دهه اول ۱۳۰۰ ش در اصفهان به مدیریت حسینی تأسیس شد. این روزنامه مطالب تاریخی، اخلاقی فکاهی و کاریکاتوری را در برداشت و روزنامه بلدی به مدیریت عباس خان چهار محالی به توصیف اخبار محلی و به‌ویژه مسائل مربوط به شهر می‌پرداخت. این ویژگی اهمیت

روزنامه بلديه را دوچندان می نمود. مجله بلديه نیز با همت سرهنگ حبیب الله خان شهردار راه اندازی شد. مدیر مسئولی مجله بلديه بر عهده محمد علی مکرّم بود. همان، ج ۲، صص ۲۰-۲۵.

مجله تحفه الادبا سال ۱۳۱۰ ش در اصفهان منتشر می شد. مطالب این مجله حاوی مقالات علمی، ادبی، اخلاقی و تاریخی بود. در همین دوره روزنامه تمدن، ایران، مجله، تنها روزنامه جامع در اصفهان روزنامه جنبش و روزنامه دانش اصفهان منتشر می شد.

مجله دانشکده اصفهان به مدیریت آقای میرزا عباس متخلص به شیدا در سال ۱۳۰۳ ش منتشر می شد. در حقیقت تأسیس مجله به منظور نشر آثار شعری عضو انجمن بود (همان، ج ۲، ص ۲۷۲). از شعری انجمن که اشعار آنان هر کدام منتشر شده می توان: گلشن، بصیر، منعم، غمگین و صغیر را نام برد. مجله درخشان نیز به مدیریت فضل الله کامکار شامل مقالات اجتماعی و ادبی بود. محمدعلی مکرّم نیز در تهیه مجله سپاهان و روزنامه صدری اصفهان فعالیت فرهنگی داشت (اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضاشاه، ص ۲۰).

روزنامه های سعادت ایران و سحاب از روزنامه هایی است که توسط طلاب حوزه علمیه منتشر می شد. اما با تأسیس کلاسهای قضایی توسط داور بسیاری از طلاب علوم دینی با تغییر و تبدیل لباس خود در یکی از ادارات دولتی چه عدلیه و چه ثبت اسناد وارد شدند. مدیر روزنامه سحاب یعنی سید ابوالحسن فروزی یکی از طلاب علوم دینی بود، که تغییر لباس داد (صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات، ج ۳، ص ۳۱).

روزنامه صحت و عرفان حاوی مطالب خبری، اجتماعی و محلی بود. هر چند حیات روزنامه صحت چندان بنیاید ولی روزنامه عرفان پس از مرگ مدیر آن، احمد عرفان، به مدیریت خانم آن مرحوم به کار خود ادامه داد (اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضاشاه، ص ۱۴۹).

روزنامه عصر پهلوی در شهر اصفهان به مدیری مؤید الشریعه گیلانی هفتگی منتشر و در سال ۱۳۰۴ ش به طور کامل منتشر شد. عصر پهلوی پس از توقیف روزنامه کاشف الاسرار منتشر گردید و بیش از چند شماره منتشر نشد؛ زیرا مدیر آن به تهران عزیمت نمود. مرحوم ابوالقاسم پروردین ملقب به مؤید الشریعه گیلانی علاوه بر روزنامه عصر

پهلوی، روزنامه کاشف الاسرار و لوای اسلام را در اصفهان منتشر کرد (صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات، ج ۳، ص ۲۸).

از دیگر روزنامه ها و مجلاتی که در دوران پهلوی اول در اصفهان منتشر شده می توان: مجله عنقا به مدیریت شیخ اسدالله گلیایگانی، روزنامه فرهی به مدیریت آقامیرزا بهاء الدین، روزنامه کارون به مدیریت سعید شیروانی، روزنامه کامکار به مدیریت فضل الله عوض زاده، روزنامه کوهرنگ به مدیریت امیرقلی امینی، روزنامه گیتی نما به مدیریت مهدی اژی، مجله مداین به مدیری میرزا عبدالحسین بنان زاده، روزنامه مفتش ایران به مدیریت نورالدین، روزنامه ندای اسلام به مدیریت حاج میرزا علی آقا اصفهانی، روزنامه ندای هرمز، روزنامه شرق به مدیری نورالله دهاقانی، روزنامه نوروز و روزنامه نیراعظم نام برد.

منابع

- آوری، پیترو. تاریخ معاصر ایران. ترجمه محمد مهرآبادی رفیعی. چاپ سوم، انتشارات عطایی، تهران، ۱۳۷۳.
- ایمانیه، مجتبی. تاریخ فرهنگ اصفهان. چاپ اول، انتشارات دانشگاه اصفهان، اصفهان، ۱۳۵۰.
- بلوش، ویریت فون. سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهانداری. چاپ دوم، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹.
- جعفری و دیگران. واقعه کشف حجاب. چاپ اول، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱.
- سیفی تفرشی، مرتضی. پلیس خفیه ایران (۱۳۲۰-۱۲۹۹ ش). چاپ دوم، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۶۸.
- صدر هاشمی، محمد. تاریخ جرائد و مجلات ایران، ج ۴، چاپ دوم، انتشارات کمال، تهران، ۱۳۶۴.
- صدیق، عیسی. تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر. چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۸.
- کاتوزیان. محمدعلی (همایونی). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا سقوط رضاشاه، ترجمه محمدرضا نفیسی. چاپ اول، انتشارات پایدروس، تهران، ۱۳۶۶.
- محبوبی اردکانی، حسین. تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۳، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۶.
- هدایت، مهدیقلی. خاطرات و خطرات، چاپ پنجم، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۵.
- در این مطالعه از نشریات ذیل بهره گرفته شده است:
- روزنامه اخگر، شماره های ۶۵ (۱۳۰۷)، ۸۶ (۱۳۰۷)، ۹۸ (۱۳۰۸)، ۱۰۶ (۱۳۰۸)، ۱۱۱ (۱۳۰۸)، ۱۵۴ (۱۳۰۸)، روزنامه اصفهان، شماره ۲۲ (۱۳۲۲)، روزنامه اطلاعات، شماره های ۷۷۴ (۱۳۰۸)، ۷۷۹ (۱۳۰۸)، ۷۸۳ (۱۳۰۸)، ۸۰۳ (۱۳۰۸)، ۸۳۰ (۱۳۰۸)، ۹۰۰ (۱۳۰۸)، ۵۵۷۷ (۱۳۲۰)، روزنامه باختر، شماره های ۵۲۸ (۱۳۱۹)، ۵۳۳ (۱۳۱۹)، ۵۶۳ (۱۳۲۰)، روزنامه ناهید، شماره های ۱۳ (۱۳۰۷)، ۴۵ (۱۳۰۷)، ۴۶ (۱۳۰۷)، مجله بلديه، شماره های ۲ (۱۳۰۹)، ۳ (۱۳۰۹)، ۴ (۱۳۰۹)، ۵ (۱۳۰۹)، ۶ (۱۳۱۰)، ۷ (۱۳۱۰)، ۸ (۱۳۱۰).